

چکیده

فردوسی‌نامه مجموعه‌ای از روایات شفاهی/مردمی از شاهنامه است که سال‌ها پیش به همت سید ابوالقاسم انجوی شیرازی در سه مجلد گردآوری شد. این مجموعه دربردارنده روایاتی درباره قهرمانان شاهنامه و دیگر متون پهلوانی ایران است که در میان توده مردم رواج داشته است. اگرچه ساختار داستان‌های فردوسی‌نامه اغلب بر پایه متون منظوم حماسی ایران است، شماری باورها و دیدگاه‌های عامیانه مردم نیز در آن نفوذ کرده و گاهی ساختار یک روایت، آن‌چنان دگرگون گشته است که تشخیص آن از خاستگاه و هسته اصلی آن دشوار است. متأسفانه این مجموعه ارزشمند تا کنون کمتر مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته و درباره ساختار روایات و نیز هسته اصلی آن تحقیق مستقلی انجام نشده است؛ حال آن که بسیاری از روایات این کتاب، از منظرهایی مانند فولکلورشناسی، اسطوره‌شناسی، جامعه‌شناسی و برخی علوم مرتبط به آن حایز اهمیت است. یکی از بن‌مایه‌های اساطیری پربسامد این کتاب، حضور پررنگ و چشمگیر دیوان است. در این مجموعه، اغلب هریک از دیوان با ویژگی‌های منحصر به فردی ظاهر می‌شوند و هریک دارای خویشکاری‌های مهمی هستند. در این مقاله صفات و خویشکاری‌های این دیوان را بررسی می‌کنیم.

کلیدواژه‌ها: دیو، فردوسی‌نامه، شاهنامه، اسطوره.

۱- مقدمه

«دیو» یکی از نموده‌های اهریمنی در اساطیر ایران است و می‌توان رد پای آنان را از متون سانسکریت و اوستایی گرفت و تا داستان‌های عامیانه متأخر دنبال کرد. واژه دیو در فارسی میانه (dēw)، در فارسی باستان (daiva) و در اوستا (daēva) آمده که معادل آن در سانسکریت به صورت (devá) به معنی «خدا» به کار رفته است^۱ (مولایی، ۱۳۸۸: ۲۵۳).

۱- استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه حضرت نرجس (س) رفسنجان reza_ghafouri1360@yahoo.com

دیوان در اصل شماری از خدایان آریایی پیش از زردشت بودند که بعدها به معنی پروردگاران باطل و گمراه‌کننده گرفته شدند؛ اما نزد دیگر اقوام هندواروپایی، واژه دیو همچنان معنای اصلی خود را حفظ کرده است و کلمات «dues» لاتینی، «zeus» یونانی و «dieu» فرانسوی، همه با کلمه دیو فارسی و پهلوی و «daēva» اوستایی هم‌ریشه‌اند (فره‌وشی، ۱۳۸۱: ۱۵۰). از این گذشته، هنوز در میان مذاهب هندی، لفظ سانسکریت دِوا به معنی «پروردگار و خدا» رواج دارد (اوشیدری، ۱۳۸۶: ۲۷۴).

۲- چهره دیوان در شاهنامه فردوسی

از دیوان نه تنها در اوستا، برخی سنگ‌نوشته‌های هخامنشیان و بسیاری از نوشته‌های پهلوی یاد می‌شود (رک: اکبری مفاخر، ۱۳۸۷: ۵۱-۶۳ و ۱۳۸۸: ۴۱-۵۴)، بلکه در شماری از حماسه‌های ملی و داستان‌های عامیانه نیز حضور آنان همچنان دیده می‌شود؛ با این تفاوت که دیوان در اوستا و متون فارسی میانه شخصیتی غیرعینی دارند اما در حماسه‌های ملی به‌ویژه در شاهنامه، موجوداتی زمینی با ویژگی‌های ظاهری متفاوتی‌اند (رک: رستگار فسایی، ۱۳۸۷: ۲۱۸-۲۳۷ و پورآلاشتی و قلی‌زاده، ۱۳۸۵: ۳۷).

بر پایه شاهنامه، نژاد دیوان به اهریمن می‌رسد.^۲ آن‌ها هستی انسان‌گونه‌ای دارند و موجوداتی بزرگ‌پیکر و دارای دوپا و دو دست هستند و غالباً سیاه‌رنگ توصیف شده‌اند. برخی ویژگی‌های حیوانی مانند تن پر از موی چون گوسفند، سر چون پیل یا شیر، دندان‌های گراز و موهای دراز نیز دارند. بر پایه برخی پژوهش‌ها، این ویژگی‌ها برگرفته از پیکر اهریمن، عناصر جادویی، تصورات انسان درباره دیوان مینوی و انسان‌های غول‌پیکر است (رک: اکبری مفاخر، ۱۳۸۹: ۸۱).

از گزارش‌های شاهنامه درمی‌یابیم که دیوان نظام حکومتی، فرمان‌روا، سپه‌سالار و سپاه جنگی داشته و از انسان‌ها نیرومندتر بوده‌اند. از این گذشته، بالاترین نکته در جامعه دیوان، نظام فرهنگی آن‌هاست. چیرگی نظامی تهمورث بر دیوان سبب انتقال فرهنگ آنان به انسان‌ها می‌شود. برجسته‌ترین ویژگی فرهنگی دیوان که نمودار تفکر و بازتاب اندیشه

آن‌هاست، داشتن نظام نوشتاری هفت‌گونه دبیری است. این نظام نوشتاری بیانگر سطح فکری گسترده و اندیشه‌والای آن‌ها است (اکبری مفاخر، ۱۳۸۶: ۲۴ و ۲۷).

در شاهنامه، دیوان تا دوران کاووس تغییر چهره نمی‌دهند اما پس از چندین شکست، به پیکرگردانی نیازمند می‌شوند (رستگار فسایی، ۱۳۸۸: ۲۶۹). در شاهنامه صفاتی چون بی‌خردی، بی‌شرمی، کژی و کاستی به دیوان داده می‌شود (برزگر خالقی، ۱۳۷۹: ۹۰-۹۱). عمده‌ترین خویشکاری‌های آنان عبارت است از: پیغام‌گزاری، آموزش خط و نوشتن، رامشگری، روان ساختن گردونه در آسمان، ساحری و جادوگری، سپاه‌گیری و لشکری، فریب‌کاری و گمراهی، معماری و بنایی (رک: گلی، ۱۳۸۶: ۱۵۷-۱۶۳).

کریستن‌سن معتقد است که «در ادبیات کلاسیک فارسی، به استثنای شاهنامه، پیرامون دیو و پری کمتر سخن رفته و آنچه هم به‌ندرت در ادبیات کلاسیک فارسی به کار رفته، صورت نمادین داشته و این امر در مورد حماسه‌هایی که موضوع آن‌ها از تاریخ و اساطیر ایران باستان گرفته شده است نیز صدق می‌کند» (کریستن‌سن، ۱۳۵۵/۲۵۳۵: ۱۰۶)، اما این نظر اعتبار چندانی ندارد و در بسیاری منظومه‌های پهلوانی، خواه آنان که ریشه در روایات کهن دارند و خواه آنان که متأخر و ساختگی هستند، با شماری از دیوان روبه‌رو می‌شویم.^۳ گذشته از منظومه‌های حماسی، دیوان در بسیاری از داستان‌های عامیانه نیز حضوری فعال دارند و برخی پژوهشگران به بررسی این موضوع پرداخته‌اند (رک: مظفریان، ۱۳۹۱: ۲۱۷-۲۲۱).

در متون پهلوانی، دیوان اغلب سیاه و تیره‌رنگ‌اند؛ دندان‌های گراز، لب‌های سیاه، چشمان کبود و چنگال‌های تیز و پیکری عظیم دارند. «وارونه‌کاری» از ویژگی‌های عمده آنان است. در ادبیات عامیانه فارسی، دیوان به شکل موجوداتی بلندقامت و غول‌پیکر با موهای مجعد، بینی کلفت، لب‌های ستبر و آویزان و تن پشمالو توصیف شده‌اند و گاهی یک جفت بال و دو شاخ نیز بر این ترکیب افزوده می‌شود (رک: مولایی، ۱۳۸۷: ۲۵۸).

۳- حضور دیوان در روایت‌های فردوسی‌نامه

فردوسی‌نامه عنوان کتابی است اثر سید ابوالقاسم انجوی شیرازی که در آن برخی روایات شفاهی/مردمی شاهنامه گردآوری شده است. سه مجلد این کتاب، مجموعه‌ای است از روایات، اندیشه‌ها و تصوراتی که مردم عامه بر اثر آشنایی با شاهنامه و شماری از متون پهلوانی، از گذشته‌های دور سینه به سینه نقل کرده‌اند. این بازتاب یا القای داستان‌های شاهنامه در میان توده مردم، به‌ویژه بدین سبب حایز اهمیت است که نحوه دریافت و زاویه‌های دید آنان را نشان می‌دهد و از نظر دانش‌هایی مانند اسطوره‌شناسی، فولکلورشناسی، جامعه‌شناسی و برخی دانش‌های وابسته به آن، اهمیت بسزایی دارد. برخی از این روایات، قدمت و دیرینگی دارند. یکی از شاهنامه‌شناسان در این‌باره می‌نویسد: «شماری از گزارش‌های مردمی و نقالی شاهنامه، اصیل و معتبر است و باید از آن‌ها برای تحلیل دقیق‌تر و گاه توضیح برخی بن‌مایه‌ها، مضامین، آیین‌ها و الگوهای داستانی شاهنامه و سنت حماسی - اساطیری ایران بهره گرفت ... [اما] یافتن و نشان دادن پشتوانه‌های مکتوب چند صد ساله برای بعضی از روایت‌های شفاهی و نقالی، هرگز به معنای نفی ارزش و اهمیت داستان‌های دیگر - که چنین مستندات ندارند - نیست؛ زیرا احتمالاً خود این روایات کتبی نیز مدّت‌ها به شکل زبانی و سینه به سینه رایج بوده و در زمانی خاص به دلایل مختلف، بخت کتابت و ورود به آثار رسمی ادبی (مثلاً دست‌نویس‌های شاهنامه) و تاریخی را نیافته‌اند» (آیدنلو، ۱۳۸۷: ۸۰-۸۱).

در بررسی اساطیری ادب پهلوانی ایران درمی‌یابیم که دیوان در مجموعه روایات فردوسی‌نامه نیز حضوری پررنگ و نقشی چشمگیر دارند (رک: OmidSalar, 1991: 429-430) در این روایات، می‌توان دیوان را در سه بخش عمده جای داد:

نخست آن دسته دیوانی که در شاهنامه و برخی متون پهلوانی حضور دارند. شمار این دسته از دیوان، هشت تن است: دیو سپید، اکوان دیو، دیو سیاه، ارژنگ دیو، اولاد دیو، غواص دیو، فرهنگ دیو و برخیا دیو.

دوم دیوان نوظهوری که نام آنان در جای دیگری نیامده است. این دیوان شامل دو دسته‌اند: الف) دیوانی که بر آنان نامی گذاشته شده و شمار آنان ده تن است؛ مانند ریمن

دیو، ارچنگ دیو، اورنگ دیو، هوشنگ چهل دست دیو، افغون دیو، غور دیو، مرزبان دیو، فولاد زره، غول بیابانی، غول عجایب. ب) آن دسته از دیوانی که بر اساس ویژگی‌های ظاهریشان نام‌گذاری شده‌اند؛ مانند دیو دوسر، دیو دوازده‌سر، دیو یک‌چشم و پسر دیو سپید.

سوم؛ آن دسته از شاهان و پهلوانانی که بر پایه اساطیر ایران، دیوسرشتند: ضحاک^۵، افراسیاب^۶، رستم کله‌دست^۷ و زال^۸.

۴- ویژگی‌ها و خویشکاری‌های دیوان در روایت‌های فردوسی‌نامه

پیش‌تر یادآور شدیم که در روایات شفاهی/مردمی شاهنامه، دیوان حضوری پررنگ و نقشی چشمگیر دارند. عمده‌ترین ویژگی‌ها و خویشکاری‌های آنان چنین است:

۴-۱- متجاوز و شرور بودن

در اساطیر ایران، دیوان موجوداتی اهریمنی، متجاوز و شرور به شمار می‌آیند که پیوسته در صدد تباہی آفریده‌های اهورایی‌اند. بازتاب این اندیشه در روایات فردوسی‌نامه نیز دیده می‌شود. بر پایه این روایات، دیو سپید مردم مازندران را آزار می‌داد و مانع رفتن مردم به جنگل می‌شد (رک: انجوی شیرازی، ۱۳۶۹: ۸۹/۲). در نبردهای سلم و تور با ایرانیان که یکی از دوره‌های پررنگ نبرد نیروهای خیر و شر با یکدیگر است (رک: سرکاراتی، ۱۳۸۵: ۱۳۶۹: الف)، دیوان تلفات جانی بسیاری به سپاه ایران وارد می‌کنند (انجوی شیرازی، ۱۳۶۹: ۳۸/۳). بنا بر روایت دیگر، هنگامی که کی‌کاووس به پادشاهی ایران می‌رسد، دیوان دشمن ایرانیان می‌شوند (همان: ۷۷/۳) و در برابر آنان صف‌آرایی می‌کنند (همان: ۷۹/۳).

ارتباط و یا کمک‌رسانی دیوان به نیروهای شر نیز یکی دیگر از ویژگی‌های آنان است. این ویژگی بارز دیوان گاهی در متون پهلوانی هم دیده می‌شود. در شاهنامه پولادوند دیوی است که برای نبرد با ایرانیان، به کمک افراسیاب می‌آید (رک: فردوسی، ۱۳۸۶: ۲۶۷/۳۴-۲۷۹). در بهمن‌نامه نیز دیو زوش به یاری بهمن می‌آید و با آذربرزین نبرد می‌کند (رک: ایرانشان بن ابی‌الخیر، ۱۳۷۰: ۵۴۵-۵۵۸).

این مضمون اساطیری در روایت‌های شفاهی نیز بارها دیده می‌شود: بر پایه یک روایت، اکوان دیو به فرمان افراسیاب، برزو را می‌رباید و در زندان مغرب به بند می‌کشد (رک: انجوی شیرازی، ۱۳۶۹: ۳۰/۲). در داستان بیژن و منیژه، برخیا س دیو به افراسیاب یاری و از چاه بیژن پاسبانی می‌کند (رک: همان: ۲۵۸/۱-۲۵۹). سلم و تور نیز برای نابودی ایرانیان از دیوان یاری می‌جویند (رک: همان: ۳۸/۳). بنا بر یکی از روایات، دیوی به مادر زال یاری می‌رساند و زال را گرفتار می‌کند و به چاهی می‌اندازد (رک: همان: ۱۸۰/۲).

۲-۴- زشت و بدچهره بودن

در روایات شفاهی هم مانند بسیاری از متون دیگر، اغلب دیوان شاخ‌دار و دارای چهره‌ای زشت و مهیبند. در وصف دیو سپید چنین می‌خوانیم: «هیكل دیو سپید به اندازه یک برج و سرش عین یک گنبد و دست‌هایش مثل چنار و چشم‌هایش خیلی کوچک است» (همان: ۲۲۸/۱).

۳-۴- چندسر بودن

در روایت‌های شفاهی/مردمی شاهنامه، برخی دیوان چند سر دارند و این ویژگی ظاهری آنان، سبب شده است که اغلب بر پایه ویژگی‌های ظاهریشان، نام‌گذاری شوند. دیوانی مانند دیو دوسر (رک: همان: ۲۲۰/۱-۲۲۱) دیو دوازده‌سر (همان: ۲۱۳/۱-۲۱۴)، دیو یک چشم (همان: ۹۷/۳) در شمار این دسته‌اند. تنها هوشنگ چهل دست دیو (همان: ۱۳۸/۱) و دیو سپید هفت‌سر (همان: ۸۷/۲) دو دیوی هستند که برخلاف شکل ظاهریشان نام‌گذاری شده‌اند.

۴-۴- ربودن دختران

ربوده‌شدن شاه‌دختان به دست دیوان به دلیل شیفتگی به آنان، یکی از مضامین عمده در متون پهلوانی و داستان‌های عامیانه ایران و جهان است^۹ و به احتمال بسیار، دگردیسه‌ای از ربوده شدن دختران به دست اژدهایان است (رک: آیدنلو، ۱۳۸۳: ۱۸۴). این بن‌مایه اساطیری به روایت‌های شفاهی/مردمی شاهنامه نیز راه یافته است: دیو سپید تهمینه را می‌رباید و او را در غاری پنهان می‌سازد (انجوی شیرازی، ۱۳۶۹: ۹۰/۲). هوشنگ

چهل دست دیو دختر دهقانی را می‌رباید (همان: ۱۳۸/۱). اورنگ‌دیو، همسر شاه پریان را با خود می‌برد (همان: ۱۵۴/۱). بنا بر روایت دیگری، دیو سپید کی‌کاووس، وزیر او، بانوگشسب و پاس پرهیزگار را با خود می‌برد (همان: ۸۶۲). در خور ذکر است که در این دسته روایات، نفوذ و اثرگذاری بن‌مایه اساطیری عاشق بودن اژدها/ دیو بر دختران مشهود است؛ هر چند که در برخی داستان‌ها، به طور آشکار به دل‌باختگی دیوان به دختران اشاره‌ای نمی‌شود.

۴-۵- فرصت‌طلبی

یکی از ویژگی‌های بارز دیوان در روایات شفاهی، «فرصت‌طلبی» آنان است. اکوان دیو به محض این که رستم را در خواب می‌بیند، به سراغ او می‌رود و او را به چنگ می‌آورد. برخیا دیو با دیدن گرفتاری بیژن، منتظر آمدن رستم می‌شود تا انتقام خون پدر خود را از او بگیرد. دیو سپید نیز در غیاب رستم و پدرش زال، کاووس و شماری از ایرانیان را با خود می‌برد. در روایت دیگری آمده است که دیو سپید با شنیدن خبر مرگ سهراب و انزوای رستم، از فرصت بهره می‌جوید و به سپاه ایران حمله‌ور می‌شود (همان: ۸۴/۲).

۴-۶- جادو و افسون‌گری

یکی دیگر از ویژگی‌های بارز دیوان، توانایی سحر و جادوست. در روایات فردوسی‌نامه، بارها به ارتباط دیوان با سحر و افسون اشاره شده و حتی در یک روایت آشکارا آمده است که: «دیوها هم زورشان زیاد بود و هم جادوگری می‌دانستند» (همان: ۷۸/۲). بر پایه این روایات، دیو سپید، کاووس و همراهانش را جادو می‌کند؛ اکوان دیو هم زمین زیر پای رستم را با سحر و جادو می‌برد (همان: ۶۳/۲). مادر اکوان دیو و اورنگ‌دیو (همان: ۱۵۷/۱) و همسر غواص دیو، هر دو جادوگر هستند (همان: ۲۲۲/۱). مادر دیو سپید نیز جادوگری است که ایرانیان را جادو می‌کند (همان: ۷۴-۷۳/۳). بر پایه روایت دیگری، اولاد فرزند مرجانه جادو (همان: ۷۶۳) و فولادزره پسر ذوالخمار جادو خوانده شده‌اند (همان: ۷۹/۳).

نکته در خور ذکر دیگر این است که دیوان با طلسم ارتباط دارند. برای مثال بنا بر یکی از روایات، دیو سپید چشم کاووس را به جگر خود طلسم می‌کند (همان: ۸۴/۲). بنا بر روایت دیگری، مادر دیو سپید طلسم ایرانیان را به جگر دیو سپید می‌بندد (همان: ۷۴/۳). گاهی شکستن طلسم، مستلزم کشتن دیو بود، در برخی روایات، چگونگی کشتن دیو و شکستن طلسم هم بیان می‌شود. در روایتی می‌خوانیم که دیو سپید تنها با شمشیری که بالای سرش قرار دارد، کشته می‌شود (همان: ۲۲۸/۱).

۴-۷- پای‌بندی به پیمان / وفادار بودن

در باور ایرانیان، وفای به عهد و پیمان‌داری همیشه ارزش والایی دارد و اهمیت آن به حدی است که از قدیم الایام یکی از ایزدان خویش را ایزد نگهبان عهد و پیمان دانسته‌اند (رک: پورداود، ۱۳۸۶: ۱۲۴). اگرچه دیوان آفریده‌هایی اهریمنی به شمار می‌آیند و قاعدتاً باید پیمان‌شکن باشند، با این حال بر پایه برخی روایت‌های شفاهی شاهنامه، به عهد و پیمان خویش پای‌بند هستند.

فرهنگ‌دیو پس از شکست خوردن از سام، به شیر مادرش سوگند می‌خورد که دیگر خطایی نکند و به سام وفادار بماند (انجوی شیرازی، ۱۳۶۹: ۶۷/۱). در برخی روایات آمده است که دیو سپید نیز به دلیل پیمانی که با نیاکان رستم می‌بندد با ایرانیان نبرد نمی‌کند و هنگام تازش کاووس به مازندران، فرستاده‌ای به سوی او می‌فرستد تا متذکر پیمانی شود که با ایرانیان بسته است همچنین دیو سپید در هنگام نبرد با رستم، به محض آن که می‌فهمد حریفش از نسل اترد و گرشاسب است، از او می‌خواهد تا پیمان نیاکانش را محترم شمارد، اما رستم سخن آن دیو را نمی‌پذیرد (رک: همان: ۷۳/۳-۷۵).

۴-۸- وارونه‌کار بودن

از دیگر ویژگی‌های بارز دیوان در روایات شفاهی، «وارونه‌کار» بودن آنان است (رک: مولایی، ۱۳۸۷: ۲۵۸). پیشینه نسبت دادن این صفت به اهریمن و کارگزارانش به متون پهلوی می‌رسد (رک: زند بهمن یسن، ۱۳۷۰: ۵). همچنین بر پایه برخی پژوهش‌ها، کاتبان متون پهلوی هنگام نوشتن واژه «اهریمن»، آن را واژگونه می‌نوشتند تا نشان دهند که از

دست اهریمن کار درستی ساخته نیست و کارش همیشه برعکس عمل اهورامزداست (دریایی، ۱۳۷۷: ۱۲۵).

در *شاهنامه* بارها صفت «وارونه» برای اهریمن و پتیاره‌هایش به کار رفته است (رک: رواقی، ۱۳۹۰: ۲۱۵۴؛ طاووسی و دیگران، ۱۳۸۷: ۷۸۵). در روایات شفاهی نیز این ویژگی دیوان دیده می‌شود. اکوان دیو و در جای دیگری دیو سپید، هر دو از رستم می‌پرسند او را به دریا بیندازند یا به کوه. رستم که از وارونه‌کار بودن دیوان آگاه است، از آنان می‌خواهد تا او را به کوه بیندازند؛ اما اکوان دیو و دیو سپید بر خلاف نظر رستم، او را به دریا می‌اندازند (رک: انجوی شیرازی، ۱۳۶۹: ۶۲/۲-۶۴ و ۹۰).

۹-۴- کین خواهی

کین خواهی و پایبندی بدان، یکی از بن‌مایه‌های اصلی داستان‌های حماسی است و اصولاً حسن انتقام، بزرگ‌ترین محرک اصلی همه جنگ‌ها و کردارهای پهلوانانه به شمار می‌آید (رک: صفا، ۱۳۵۲: ۲۳۸). در روایت‌های شفاهی نیز رعایت این اصل نه تنها در بین ایرانیان دیده می‌شود، بلکه دیوان نیز از این ویژگی برخوردارند.

اورنگ دیو به محض کشته شدن مادرش به دست رستم، به نبرد او می‌رود (همان: ۱۵۷/۱). دیو دوسر هم برای کین خواهی فرزندان‌ش به شهر حمله‌ور می‌شود (همان: ۲۲۰/۱). غواص دیو نیز به رستم می‌گوید انتقام خون دیوان را از تو خواهم گرفت (همان: ۲۲۱/۱). برخیا س دیو هم در فکر کین خواهی از رستم است زیرا در گذشته پدرش را کشته است (همان: ۲۵۸/۱). درخور ذکر است که گرچه دیوان میل مفرضی به کین خواهی دارند، پیوسته در این کین خواهی‌ها ناکام می‌مانند و همگی به دست رستم کشته می‌شوند.

۱۰-۴- دگردیسی

در روایات فردوسی‌نامه، گذشته از این که دیوان از نیروی ساحری برخوردار هستند، توانایی‌های دیگری نیز دارند. «دگردیسی» عمده‌ترین توانایی آنان نسبت به آدمیان است. برای مثال در برخی روایات آمده است که دیو یک چشم خویشتن را شکل ابری درمی‌آورد

(همان: ۹۷/۳). بر پایه روایتی دیگر، اکوان دیو، دیوی بود که مانند سیمرخ به پرواز درمی آمد و یا در برابر دیده‌ها پنهان می‌گردید (همان: ۶۲/۲).

۴-۱۱- جایگاه دیوان

آن‌چنان که برخی پژوهشگران اشاره داشته‌اند، در روایات حماسی-اساطیری ایران، دیوان و ازدهایان موجوداتی دوزیست هستند و می‌توانند هم در خشکی و هم در میان آب زندگی کنند (رک: مشتاق‌مهر و آیدنلو، ۱۳۸۶: ۱۴۵-۱۴۷). این بن‌مایه اساطیری در شماری از روایات شفاهی مردمی شاهنامه نیز دیده می‌شود. بر پایه یک روایت، اسفندیار دیو دوسری را می‌کشد که در آب زندگی می‌کند (انجوی شیرازی، ۱۳۶۹: ۲۱۴/۱). با این حال در بیشتر این روایات، جایگاه دیوان در غارها و مکان‌های تاریک بوده که این نکته، بازتاب این باور اسطوره‌ای است که از آغاز آفرینش، اهریمن و دیوان با نور و روشنی در تضاد بوده‌اند. برای مثال بر پایه یکی از روایات، در دوران هوشنگ پیشدادی، دیوان پس از شکست خوردن از او، در غارها اقامت می‌گزینند (همان: ۸/۳). از این گذشته در این روایات، بارها به جایگاه دیو سپید که در غار مخوف و تاریکی است اشاره می‌شود.

۴-۱۲- نفوذ عناصر سامی

بنا بر نظر برخی صاحب‌نظران، دست کم از دوره هخامنشیان، فرهنگ ایرانیان با فرهنگ و تمدن سامیان التقاط داشته است (رک: سرکاراتی، ۱۳۸۵ ب: ۵۸-۵۹). برخی پژوهشگران از جمله شاکد و شاپور شهبازی بر این باورند که دوران آمیختگی اساطیر ایرانی و سامی، روزگار ساسانیان بود (رک: رستم‌نامه، ۱۳۸۷: سیزده)، اما شماری دیگر، دوران این آمیزش‌های فرهنگی را به عصر پس از ورود اسلام به ایران می‌رسانند (رک: خالقی مطلق، ۱۳۷۲ الف: ۱۵۴؛ آیدنلو، ۱۳۹۰: ۱۶).

در بسیاری از کتاب‌های تاریخی عصر اسلامی، سرگذشت برخی شاهان اساطیری ایران را با پیامبران بنی‌اسرائیل برابر دانسته‌اند. از سوی دیگر، گسترش روزافزون عقاید اسلامی در میان ایرانیان سبب شد که برخی اندیشه‌های اسلامی در روایات ملی نفوذ یابد (رک: غفوری و امینی، ۱۳۹۳: ۲۹۵-۳۱۳).

این التقاط و آمیزش اندیشه‌ها و باورهای دینی، در شماری از روایت‌های فردوسی‌نامه نیز راه یافته است. برای نمونه در برخی روایات شفاهی، رستم و گشتاسب را فردی مسلمان و یا بهتر بگوییم شیعه‌مذهب خوانده سپس روایت کرده‌اند که رستم پیش از نبرد با دیو سپید و گشتاسب در آغاز پیکار با غور دیو، یا فریاد «الله اکبر» سر می‌دهند و یا نام مبارک امام علی (ع) را بر زبان می‌رانند و با نام بردن از آن حضرت، بر این دو دیو غالب می‌شوند (رک: انجوی شیرازی، ۱۳۶۹: ۲۲۶/۱ و ۲۰۳/۳). در روایت دیگری رستم از دیو سپید می‌خواهد بدو اجازه دهد تا نماز بخواند (همان: ۸۷/۲). گذشته از این اختلاط عقاید اسلامی در روایت‌های ملّی، از حضور دیوان در بارگاه سلیمان نبی (ع) نیز سخن به میان آمده است. بر پایه یک روایت، چهل تن از دیوان، چادر سلیمان را با نیروی خویش نگه می‌داشتند (همان: ۱۱۹/۲) که شماری از آنان پیش روی سلیمان، به دست رستم از بین می‌روند (همان: ۱۱۹/۲ و ۱۲۱).

۴-۱۳- اختلاط و همسانی برخی روایات

در روایت‌های فردوسی‌نامه، چند داستان درباره دیوان آمده که برگرفته از داستان‌های دیگر است و ساختگی به نظر می‌رسد. برای مثال در یک روایت، چگونگی کشته شدن اکوان دیو با برخی روایات مربوط به نبرد رستم و اسفندیار برابر است؛ توضیح آن که رستم از پدر خویش، چگونگی کشتن اکوان دیو را جویا می‌شود و زال در پاسخ بدو می‌گوید تیری از شاخه درختی دریایی بسازد، سپس آن را زهرآلود و چشم دیو را با آن کور کند (همان: ۶۴/۲). بدیهی است که این روایت متأثر از شاهنامه فردوسی است.

همچنین در روایت اخیر آمده است که اکوان دیو از رستم درخواست می‌کند خانه‌ای یک‌در برای او بسازد؛ اما رستم پس از مشورت با زال، خانه‌ای دودر برای دیو فراهم می‌کند. هنگامی که اکوان به همراه رستم وارد آن خانه می‌شود، آن را بر سر پهلوان خراب می‌کند اما رستم که به این نیرنگ پی برده بود از در دیگر خارج می‌شود و خود را نجات می‌دهد (همان: ۶۴-۶۵). این داستان با برخی روایات درباره پایان کار اسفندیار برابر است (رک: همان: ۲۳/۲-۲۵) بر پایه روایت دیگری، رستم برای نابودی دیو سپید از سیمرخ می‌خواهد نیروی گذشته‌اش را بدو بازگرداند (همان: ۸۷/۲). این روایت برگرفته از روایت

نیروخواهی رستم از خداوند در نبرد با سهراب است که به اعتقاد یکی از شاهنامه‌شناسان، روایتی کهن و اصیل است اما سروده فردوسی نیست (رک: خالقی مطلق، ۱۳۷۲ ب: ۹۳). در یکی دیگر از روایات، پایان کار دیو سپید با روایت نبرد رستم با اکوان دیو برابر است. بر پایه این روایت، دیو سپید نیز رستم را به آسمان می‌برد و از او می‌پرسد او را به دریا بیندازد یا به کوه (انجوی شیرازی، ۱۳۶۹: ۹۰/۲). نبرد رستم با فولادزره نیز با نبرد رستم با دیو سپید یکسان است و تنها نام هر دو دیو در روایت‌ها تفاوت دارد (همان: ۷۹/۳). یکی دیگر از این همانندی‌ها، در داستان افغون دیو دیده می‌شود. بر پایه این روایت، افغون دیو با دیدن رستم که در حال خوردن غذا بود، سنگی به سوی او سرازیر کرد، اما رستم آن سنگ را به کناری فرستاد. این روایت برگرفته از داستان سنگ سرازیر کردن برادران فریدون به سوی او و یا بهمن به سوی رستم است که در شاهنامه آمده است.

۴-۱۴- دیوکشی

در حدود بررسی‌های نگارنده، در منظومه‌های حماسی ایران، بیشتر پهلوانان خاندان رستم، دیوکش هستند به گونه‌ای که می‌توان گفت دیوکشی یکی از خویشکاری‌های عمده این خاندان به شمار می‌آید. از میان پادشاهان ایران نیز تنها تهمورث است که به روایت شاهنامه بر دیوان چیره می‌شود و این در حالی است که دیگر شاهان ازدهاکش هستند (رک: رستگار فسایی، ۱۳۷۹: ۲۵۸-۲۰۱). اما در روایات فردوسی‌نامه، با شماری پادشاهان و پهلوانان دیوکش روبه‌رویم که عبارتند از: هوشنگ، تهمورث، گرشاسب، سام، رستم، گشتاسب، اسفندیار، شیرزاد و گودرز. بر پایه این روایات، اغلب این پهلوانان در نبرد با دیوان، پیروز اما گاهی نیز مغلوب هستند. برای مثال طبق روایتی، رستم برای مدتی در دست دیوان اسیر می‌ماند (انجوی شیرازی، ۱۳۶۹: ۲۶۴/۲).

در بررسی پهلوانان دیوکش روایات شفاهی/مردمی شاهنامه، دو نکته حایز اهمیت است: نخست آن که فرامرز فرزند رستم که بر پایه سه منظومه فرامرزنامه، شبرنگ‌نامه و برزنامه جدید، یکی از پهلوانان نامدار دیوکش به شمار می‌آید، در روایت‌های شفاهی/مردمی شاهنامه، مغلوب دیوان مازندران می‌گردد (رک: همان: ۷۴/۳). به احتمال بسیار، این روایت متأثر از منظومه برزنامه جدید است که در آنجا نیز فرامرز برای رهایی

برزو، به مازندران می‌رود اما در نهایت به دست سیه‌رنگ دیو گرفتار می‌شود (رک: عطایی، [بی‌تا] ب: برگ ۲۵ - ۲۵ الف). نکته دوم آن که بر پایه برخی پژوهش‌ها، به نظر می‌رسد در سنت هندواروپایی، پهلوانان اژدرکش فرجام نیکی نداشته‌اند (رک: غفوری، ۱۳۹۴: ۱۰۸-۱۱۰). این فرضیه برای بیشتر پهلوانان دیوکش نیز قابل تعمیم است.

۴-۱۵- چند ویژگی دیگر

بر پایه روایات شفاهی/مردمی *شاهنامه*، دیوان نیز مانند انسان‌ها بنده و غلام و یا نایب و فرستاده دارند. در یکی از روایات، دیو سپید غلامی به نام قطران دارد (انجوی شیرازی، ۱۳۶۹: ۵۰/۱). همچنین ارژنگ دیو را نایب دیو سپید دانسته‌اند (همان: ۷۳/۳). از این گذشته دیوان مانند آدمیان، لشکر و سپاه دارند اما اغلب ابزارهای جنگی آنان ساده و ابتدایی است. معمولاً دیوان دار شمشاد را در نبردهایشان به کار می‌گیرند و یا با استفاده از تخته‌سنگ بزرگی که در نزدیکی خود می‌بینند، به حریف خویش حمله‌ور می‌شوند (همان: ۷۹/۳؛ ۸۶/۲).

در برخی روایات، گاهی نکاتی درباره منش و عادت دیوان می‌آید که به نظر می‌رسد متأثر از فرهنگ محلی راویان آن است. برای نمونه روایت شده است هر دیوی که به شیر مادرش سوگند بخورد، دیگر خطا و پیمان شکنی نمی‌کند (همان: ۶۷/۱). باید یادآور شویم که رسم سوگند خوردن به شیر مادر، همچنان میان مردمان نواحی کهگیلویه و بویراحمد و نواحی مجاور آن رواج دارد. در روایت دیگری نیز آمده است دیوان هنگامی که آفتاب گرم می‌شود بی‌حال می‌شوند (همان: ۲۲۶/۱). این اندیشه ممکن است بازتاب عقاید مردمان بومی آن مناطق باشد.

یکی دیگر از عقاید مردم عامه در ارتباط با دیوان، پلید دانستن جگر دیو سپید است. در دو روایت شفاهی آمده است که چون رستم برای درمان نابینایی چشم کاوس، جگر دیو سپید را به دندان گرفت/لمس کرد، دهان/دستانش آلوده و متعفن شد و به ناچار ترنج بویایی را برای رفع بوی بد آن بر دست گرفت (رک: همان: ۲۱۱/۱ و ۱۴۴/۲). ظاهراً به دلیل آن که در *شاهنامه*، به ترنج بویای رستم^{۱۱} اشاره می‌شود اما دلیل به کارگرفتن آن نیامده

است، برخی راویان و داستان‌پردازان، روایت بالا را از خود ساخته‌اند تا سبب به‌کارگیری آن را نشان دهند.

۵- نتیجه

از آنچه آمد می‌توان به این نتیجه رسید که برخی ویژگی‌ها و خویشکاری‌های دیوان مانند «زشت و بدچهره بودن»، «متجاوز و شرور بودن»، «واژگونه‌کاری»، «دگردسی» و «ربودن دختران» که در اساطیر ایران دیده می‌شود، در چهره و هستی دیوان روایت‌های شفاهی/مردمی شاهنامه نیز وجود دارد اما به دلیل آن که این داستان‌ها از گذشته تا به امروز سینه به سینه نقل شده و در میان توده مردم رواج داشته، شماری از عناصر داستان‌های عامیانه هم در آن راه یافته است؛ مانند «چند سر و دست داشتن»، «سوگند خوردن و وفاداری به سوگند» و «خدمت‌گزاری به انسان‌ها».

با گذشت زمان و با گسترش داستان‌های پهلوانی در میان توده مردم، شکل نخستین برخی اسطوره‌ها فراموش شد و داستان‌هایی پدید آمد که اغلب تقلیدی از روایات کهن بود؛ با این تفاوت که اگر در این داستان‌ها، قهرمان/ضد قهرمان تغییر نام و یا چهره داده بود، فرجام او همچنان با پایان زندگی قهرمان/ضد قهرمان اساطیر کهن برابر بود. از این گذشته، در ساختار این داستان‌ها شماری عناصر اسلامی وارد شد که تأثیرپذیرفته از باورهای مردم سرزمینی بود که این داستان‌ها در آنجا شکل گرفته بود.

یادداشت‌ها

۱- برخی پژوهشگران این واژه را برگرفته از ریشه «دوتا/ دیوتا» از اولاد زنی به نام دیتی (Diti) به معنی «روشن و درخشان» می‌دانند (رک: جعفری، ۱۳۷۴: ۴۵۰).

۲- برخی پژوهشگران عقیده دارند که دیوان در اصل بومیان باستانی این سرزمین بودند که پیش از آمدن قوم آریا به جلگه ایران، در این پهنه اقامت داشتند و با آمدن ایشان، بر سر تصرف مکان به نزاع با یکدیگر پرداختند. دیوان در دین و آداب، مخالف قوم آریا اما از نظر فطرت، همسان با گوهر انسان بودند (رک: کریمان، ۱۳۷۵: ۱۸۳). شمار دیگری نوشته‌اند: «امروزه تردیدی نیست که دیوان داستان‌های رزمی ایران، آدمیانی بودند غول پیکر و زورمند و از آنجا که به آیین دیگری اعتقاد

می‌ورزیدند، پدران ما به تبعیت از *اوستا*، آنان را دیو نام نهادند» (طباطبایی، ۱۳۴۳: ۴۵). یکی دیگر از پژوهشگران معتقد است اگرچه فردوسی دیوان را مردمان بد و ناسپاس به یزدان می‌شناساند، اما چنین به نظر می‌رسد که اینان جانورانی مابعدالطبیعی از دسته جنیان باشند؛ زیرا توانایی‌های شگفت‌انگیز آنان از جمله درآمدن به هیئت جانور، سنگ و ابر و ناپدید شدن ناگهانی و ... از دست توانایی‌های مابعدالطبیعی است هرچند برخی از آنان مانند فولادوند بیشتر به آدمیان شباهت دارند (رک: سرامی، ۱۳۸۸: ۸۰۷).

۳- برای یادکرد شماری از دیوان در منظومه‌های حماسی، رک: اسدی توسی، ۱۳۵۴: ۲۸۱-۲۸۳؛ ایرانشان بن ابی‌الخیر، ۱۳۷۰: ۵۵۸-۵۴۱؛ *شهریارنامه*، ۱۳۷۷: ۱۴۱-۱۴۷، ۱۶۴-۱۷۷؛ *فرامرنامه*، ۱۳۸۲: ۷۳-۷۴؛ *مادح*، ۱۳۸۰: ۲۶-۳۲؛ ۲۲۰، ۳۳۷-۳۳۸؛ *بیر بیان*، ۱۳۹۴: ۲۵۳، *سام‌نامه*: ۱۳۹۲: ۸۹-۲۱۵.

۴- برای یادکرد شماری از دیوان در داستان‌های عامیانه، رک: طرسوسی، ۱۳۷۴: ۱۸۹؛ طرسوسی، ۱۳۸۰: ۲۳۴-۲۳۶ و ۲۸۶؛ *قصه امیرالمومنین حمزه*، ۱۳۶۲: ۲۴۸-۲۷۹، ۲۸۱ و ۴۶۷؛ *قصه حسین کرد شبستری*، ۱۳۸۸: ۲۱۵؛ *شیرویه نامدار*، ۱۳۸۴: ۲۴۸-۳۳۵؛ *اسکندرنامه*، ۱۳۸۷: ۲۸۷؛ *منوچهرخان حکیم*، ۱۳۸۴: ۱۳۴، ۱۳۶-۱۳۷ و ۲۸۲؛ *همو*، ۱۳۸۸: ۲۲، ۴۱، ۴۵ و ۲۴۷؛ ۳۵۹؛ *بیغمی*، ۱۳۸۸: ۴۸۵ و ۶۲۳؛ *همو*، ۱۳۸۱، ج ۲: ۱۶۰ و ۶۱۲؛ *حکایت‌نامه*، ۱۳۸۶: ۱۱۶-۱۱۸ و ۳۳۵؛ *مهتدی*، ۱۳۸۹: ۳۵۹؛ *انجوی شیرازی*، ۱۳۸۸: ۱۰۹ و ۱۳۰؛ *هوپنفر*، ۱۳۸۶: ۷۱-۷۲؛ *الول ساتن*، ۱۳۸۸: ۳۳۳ و ۳۴۷؛ *آذر افشار*، ۱۳۸۰: ۱۵۸، ۱۶۵ و ۳۲۹؛ *جامع‌الحکایات*، ۱۳۹۰: ۹۰ و ۱۵۲؛ *قصه نوش‌آفرین گوهرتاج*، ۱۳۹۲: ۶۲ و ۱۶۰).

۵- بر پایه *اوستا* (یسنای ۹، هات ۸)، آژی‌دهاک یا ضحاک دیوی است که اهریمن او را برای تباه کردن جهان اشته آفریده است (رک: دوستخواه، ۱۳۸۴: ۱۳۸). در متون اوستایی و پهلوی و همچنین در *شاهنامه* فردوسی، شخصیت دژمنش و تباه‌کار آژی‌دهاک کاملاً آشکار است و شماری از پژوهشگران به سیمای اهریمنی او اشاره داشته‌اند (رک: آموزگار، ۱۳۹۱: ۴۵۷-۴۶۱؛ کزازی، ۱۳۷۴: ۹۶۲-۹۶۵؛ آیدنلو، ۱۳۸۸: ۱۰-۳۴). اگرچه در *شاهنامه*، ضحاک پادشاه و در واقع نوعی انسان دانسته شده، همچنان دیوسرشتی خود را حفظ نموده است.

۶- در *شاهنامه* و بسیاری از روایات حماسی، افراسیاب شاه توران خوانده شده است و در واقع یک انسان به شمار می‌آید؛ اما یکی از پژوهشگران در بررسی سیمای اساطیری او به درستی نشان

داده که افراسیاب دیوسرشت بوده است (رک: آیدنلو، ۱۳۸۲: ۷-۲۴؛ همو، ۱۳۸۴ الف: ۴۷۶). شایان ذکر است که بازمانده باور به دیوسرشتی افراسیاب، در روایت‌های شفاهی شاهنامه نیز دیده می‌شود.

۷- رستم گله‌دست پتیاره‌ای است که در روایت نخست منظومه برزونامه جدید ظهور می‌کند. بر پایه این روایات، رستم یک‌دست که به گله‌دست یا شمکوس نیز اشتهار داشت، نخست با رستم طرح دوستی ریخت؛ اما با گذشت زمان، یکی از دشمنان جان‌سخت و هول‌انگیز ایرانیان گردید (رک: عطایی، [بی تا] الف: برگ ۹۱ ب- ۲۴۳ الف).

۸- بنا بر روایت شاهنامه، سام با دیدن سپیدی موی فرزند خویش، او را بچه اهریمن و دیو می‌داند (رک: فردوسی، ۱۳۸۶: ۱۶۶۱). اسفندیار نیز برای تعرض به رستم، زال را دیوزاده و جادوپرست می‌خواند (همان: ۳۴۴/۵ و ۴۰۶). از آنجا که در اساطیر ایران، اهریمن پیری و مرگ را به انسان می‌دهد، می‌توان احتمال داد که بر پایه این اعتقاد، موی سپید زال را دلیلی بر دیوسرشت بودن او دانسته‌اند. بازتاب این اندیشه در روایت‌های شفاهی نیز دیده می‌شود و در یکی از روایات، زال را از نسل دیوان خوانده‌اند (رک: انجوی شیرازی، ۱۳۶۹: ۶۹/۱).

۹- برای دیدن شماری از نبردهای پهلوانان با دیوان و رهایی دختران گرفتار در چنگ آن‌ها بنگرید به: (فرامرنامه بزرگ، ۱۳۹۴: ۱۵۹-۱۶۲؛ بیغمی، ۱۳۸۱: ۱۶۰ و ۲۵۱؛ همو، ۱۳۸۸: ۶۲۳ و ۶۲۹؛ منوچهرخان حکیم، ۱۳۸۴: ۱۳۷ و ۲۱۷؛ محجوب، ۱۳۸۷: ۴۶۹ و ۵۸۶؛ لانگ، ۱۳۹۰: ۲۹۱).
۱۰- برای آگاهی بیشتر درباره ترنج بویای رستم، رک: آیدنلو، ۱۳۸۴ ب: ۵۸-۶۱).

کتابنامه

آذر افشار، احمد. (۱۳۸۰). *افسانه‌های آذربایجان*. چاپ هفتم. تهران: ابجد.
آموزگار، ژاله. (۱۳۹۱). «ضحاک». *دانشنامه زبان و ادب فارسی*. جلد ۴. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

آیدنلو، سجاد. (۱۳۸۲). «نشانه‌های سرشت اساطیری افراسیاب در شاهنامه». *پژوهش‌های ادبی*. ش ۲. صص ۷-۳۶.

آیدنلو، سجاد. (۱۳۸۳). «بررسی فرامرنامه». *نامه پارسی*. س ۹. ش ۲. صص ۱۷۵-۱۹۸.
آیدنلو، سجاد. (۱۳۸۴ الف). «افراسیاب». *دانشنامه زبان و ادبیات فارسی*. جلد ۱. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

آیدنلو، سجّاد. (۱۳۸۴ب). «ترنج بویا و به زرین». *رشد آموزش زبان و ادب فارسی*. ش ۷۳. صص ۶۱-۵۸.

آیدنلو، سجّاد. (۱۳۸۷). «پیشینه مکتوب و چندصدساله برخی روایات مردمی / شفاهی شاهنامه». *فرهنگ مردم*. س ۷. ش ۲۴ و ۲۵. صص ۷۴-۸۳.

آیدنلو، سجّاد. (۱۳۸۸). «نکته‌هایی از روایات پایان کار ضحاک». *کاوش‌نامه*. س ۱۰. ش ۱۸. صص ۴۸-۹.

آیدنلو، سجّاد. (۱۳۹۰). *دفتر خسروان*. برگزیده شاهنامه فردوسی. تهران: سخن.

اسدی توسی، ابونصر. (۱۳۵۴). *گرشاسب‌نامه*. به کوشش حبیب یغمایی. تهران: [بی‌نا].

اسکندرنامه؛ روایت فارسی از کالیستنس دروغین. (۱۳۸۷). به کوشش ایرج افشار. تهران: چشمه.

اکبری مفاخر، آرش. (۱۳۸۶). «اسطوره دیوان نخستین در شاهنامه». *مطالعات ایرانی*. س ۶. ش ۱۲. صص ۳۳-۲۱.

اکبری مفاخر، آرش. (۱۳۸۷). «دیوان در متون اوستایی و فارسی باستان». *مطالعات ایرانی*. س ۷. ش ۱۴. صص ۵۱-۶۳.

اکبری مفاخر، آرش. (۱۳۸۸). «دیوان در متون پهلوی». *مطالعات ایرانی*. س ۸. ش ۱۵. صص ۴۱-۵۴.

اکبری مفاخر، آرش. (۱۳۸۹). «هستی‌شناسی دیوان در حماسه‌های ملی بر پایه شاهنامه فردوسی».

کاوش‌نامه. س ۱۱. ش ۲۱. صص ۶۱-۸۷.

الول ساتن، ل. پ. (۱۳۸۸). *قصه‌های مشدی گلین خانم*. تهران: مرکز.

انجوی شیرازی، سید ابوالقاسم. (۱۳۶۹). *فردوسی‌نامه*. چاپ سوم. ۳ جلد. تهران: علمی.

انجوی شیرازی، سید ابوالقاسم. (۱۳۸۸). *گل به صنوبر چه کرد؟*. تهران: امیرکبیر.

اوشیدری، جهانگیر. (۱۳۸۶). *دانش‌نامه مزدیسنا*. چاپ چهارم. تهران: مرکز.

ایران‌شان بن ابی‌الخیر. (۱۳۷۰). *بهمن‌نامه*. تصحیح رحیم عقیفی. تهران: علمی و فرهنگی.

ببر بیان. (۱۳۹۴). *هفت منظومه حماسی*. تصحیح رضا غفوری. تهران: میراث مکتوب.

برزگر خالقی، محمدرضا. (۱۳۷۹). «دیو در شاهنامه». *فنون ادبی*. ش ۱۳. صص ۷۶-۱۰۰.

بیغمی، محمد. (۱۳۸۱). *داراب‌نامه*. تصحیح ذبیح‌الله صفا. تهران: علمی و فرهنگی.

بیغمی، محمد. (۱۳۸۸). *فیروزشاه‌نامه*. به کوشش ایرج افشار و مهران افشاری. تهران: چشمه.

- پورآلاشتی، حسن؛ قلی‌زاده‌پور، حسین. (۱۳۸۵). «بررسی مفهوم دیو از اوستا تا شاهنامه». نشریه زیان و ادبیات دانشکده ادبیات و علوم انسانی سمنان. ش ۱۶. صص ۱۵-۳۸.
- پورداد، ابراهیم. (۱۳۸۶). «مهر». آناهیتا. به کوشش مرتضی گرجی. تهران: دنیای کتاب.
- جامع الحکایات. (۱۳۹۰). به کوشش پگاه خدیش و محمد جعفری. تهران: مازیار.
- جعفری، یونس. (۱۳۷۴). «واژه‌ناشناخته دیو در شاهنامه فردوسی». نمیرم از این پس که من زنده‌ام. تهران: دانشگاه تهران.
- حاتم‌نامه. (۱۳۸۶). روایت اول: هفت سیر حاتم. به کوشش حسین اسماعیلی. تهران: معین.
- خالقی مطلق، جلال. (۱۳۷۲ الف). «معرفی قطعات الحاقی شاهنامه». گل رنج‌های کهن. تهران: مرکز.
- خالقی مطلق، جلال. (۱۳۷۲ ب). «یکی داستان است پر آب چشم». گل رنج‌های کهن. تهران: مرکز.
- خواجوی کرمانی. (۱۳۸۶). سام‌نامه. تصحیح میترا مهرآبادی. تهران: دنیای کتاب.
- دریایی، تورج. (۱۳۷۷). «اهریمن و دیوان در متون پهلوی». ایران‌شناسی. س ۱۰. ش ۱. صص ۱۲۴-۱۲۶.
- دوستخواه، جلیل. (۱۳۸۴). اوستا؛ کهن‌ترین سرودهای ایرانیان. چاپ نهم. تهران: مروارید.
- رستگار فسایی، منصور. (۱۳۷۹). ازدها در اساطیر ایران. تهران: توس.
- رستگار فسایی، منصور. (۱۳۸۷). «تحلیل هرمنوتیک داستان‌های دیوان در اساطیر و متون حماسی ایران». آفتابی در میان سایه‌ای. به کوشش علیرضا مظفری و سجاد آیدنلو. تهران: قطره.
- رستگار فسایی، منصور. (۱۳۸۸). بیکرگردانی در اساطیر. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- رستم‌نامه. (۱۳۸۷). به کوشش سجاد آیدنلو. تهران: میراث مکتوب.
- رواقی، علی. (۱۳۹۰). فرهنگ شاهنامه. تهران: فرهنگستان هنر.
- زند بهمن یسن. (۱۳۷۰). گزارش محمدتقی راشد محصل. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- سام‌نامه. (۱۳۹۲). تصحیح وحید رویانی، تهران: میراث مکتوب.
- سرامی، قدمعلی. (۱۳۸۸). از رنگ گل تا رنج خار. چاپ سوم. تهران: علمی و فرهنگی.
- سرکاراتی، بهمن. (۱۳۸۵ الف). «بنیان اساطیری حماسه ملی ایران». سایه‌های شکارشده. تهران: طهوری.
- سرکاراتی، بهمن. (۱۳۸۵ ب). «مروارید پیش خوک افشاندن». سایه‌های شکارشده. تهران: طهوری.

- شهریارنامه. (۱۳۷۷). به کوشش غلامحسین بیگلری. تهران: بیک فرهنگ.
- شیرویه نامدار. (۱۳۸۴). ویرایش علیرضا سیف‌الدینی. تهران: ققنوس.
- صفا، ذبیح الله. (۱۳۵۲). حماسه‌سرایی در ایران. چاپ دوم. تهران: امیرکبیر.
- طاووسی، محمود و دیگران. (۱۳۸۷). ترکیب در شاهنامه فردوسی. شیراز: نوید.
- طباطبایی، احمد. (۱۳۴۳). «دیو و جوهر اساطیری آن». نشریه دانشکده ادبیات تبریز. ش ۱۶. صص ۳۹-۴۵.
- طرسوسی، ابوظاهر محمد. (۱۳۷۴). داراب‌نامه. به کوشش ذبیح الله صفا. تهران: علمی و فرهنگی.
- طرسوسی، ابوظاهر محمد. (۱۳۸۰). ابومسلم‌نامه. به کوشش حسین اسماعیلی. تهران: معین-قطره.
- عطایی. [بی تا] الف). برزنامه جدید. دست‌نویس کتابخانه پاریس به شماره ۱۱۸۹.
- عطایی. [بی تا] ب). برزنامه جدید. نسخه کتابخانه مجلس شورای اسلامی. به شماره ۶۲۸۵۵.
- غفوری، رضا. (۱۳۹۴). «نبرد قهرمان با اژدها در روایت‌های حماسی ایران». ادب پژوهی. ش ۳۴. صص ۹۹-۱۲۸.
- غفوری، رضا؛ امینی، محمدرضا. (۱۳۹۳). «بررسی عناصر دینی و اندیشه‌های عرفانی در حماسه جهانگیرنامه». کاوش‌نامه. ش ۲۸. صص ۲۹۳-۳۱۶.
- فرامرزانامه. (۱۳۸۲). تصحیح مجید سرمدی. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- فرامرزانامه بزرگ. (۱۳۹۴). به کوشش ماریولین فان زوتفن و ابوالفضل خطیبی. تهران: سخن.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۶). شاهنامه. تصحیح جلال خالقی مطلق. تهران: مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی.
- فروه‌وشی، بهرام. (۱۳۸۱). فرهنگ زبان پهلوی. تهران: دانشگاه تهران.
- قصه امیرالمومنین حمزه. (۱۳۶۲). تصحیح جعفر شعار. تهران: کتاب فرزاد.
- قصه حسین کرد شبستری. (۱۳۸۸). به کوشش ایرج افشار و مهرا افشاری. تهران: چشمه.
- قصه نوش‌آفرین گوهرتاج. (۱۳۹۲). به کوشش اولریش مارزولف. تهران: به‌نگار.
- کریستن‌سن، آرتور. (۲۵۳۵). آفرینش زیانکار در روایات ایرانی. ترجمه احمد طباطبایی. تبریز: دانشگاه تبریز.
- کریمان، حسین. (۱۳۷۵). پژوهشی در شاهنامه. تهران: سازمان اسناد ملی ایران.
- کزازی، میرجلال‌الدین. (۱۳۷۴). «نمادشناسی اسطوره‌ای در اسطوره ضحاک». نمیرم/از این پس که من زنده‌ام. تهران: دانشگاه تهران.

- گلی، احمد. (۱۳۸۶). «دیوان در شاهنامه». *مجله زبان و ادبیات فارسی*. دانشگاه سیستان و بلوچستان. س ۵. صص ۱۵۳-۱۷۲.
- لانگ، اندرو. (۱۳۹۰). *قصه‌های پریان*. کتاب قرمز. تهران: هیرمند.
- مادح، قاسم. (۱۳۸۰). *جهانگیرنامه*. به کوشش ضیاءالدین سجادی. تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران-دانشگاه مک‌گیل.
- محبوب، محمدجعفر. (۱۳۸۷). *ادبیات عامیانه ایران*. چاپ چهارم. به کوشش حسن ذوالفقاری. تهران: چشمه.
- مشتاق مهر، رحمان؛ آیدنلو، سجاد. (۱۳۸۶). «که آن ازدها زشت پتیاره بود». *گوهرگویا*. س ۱. ش ۲. صص ۱۴۳-۱۶۶.
- منوچهرخان حکیم. (۱۳۸۴). *اسکندرنامه*. به کوشش علیرضا ذکاوتی قراگزلو. تهران: میراث مکتوب.
- منوچهرخان حکیم. (۱۳۸۸). *اسکندرنامه*. به کوشش علیرضا ذکاوتی قراگزلو. تهران: سخن.
- مهتدی، فضل‌الله. (۱۳۸۹). *افسانه‌های کهن ایرانی*. تهران: هیرمند.
- مظفریان، فرزانه. (۱۳۹۱). «اسطوره و قصه‌های عامیانه». *فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناسی*. دانشگاه آزاد تهران واحد جنوب. ش ۲۸. صص ۲۱۳-۲۴۷.
- مولایی، چنگیز. (۱۳۸۷). «دیو». *دانش‌نامه زبان و ادب فارسی*. جلد ۳. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی. هویفتر، اینگه. (۱۳۸۶). *افسانه‌های ایران زمین*. تهران: ثالث.
- Omidshah, Mahmoud. (1995). "Div". *Encyclopedia Iranica*. Edited by Ehsan Yarshater. New York. vol VII. pp 428-431.